

ساخت‌گرایی؛ رهیافتی روش‌شناختی در فهم نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

مهدی مردانی (گلستانی)^۱

عباس پسندیده^۲

چکیده

فهم متون نهج البلاغه همیشه ساده نیست و گاه دشواری‌هایی دارد که عبور از آن‌ها نیازمند تجهیز به روشی علمی است؛ روشی که براساس اقتضائات نهج البلاغه تعریف گردد و به تناسب ویژگی‌های آن تنوع یابد. ویژگی‌هایی نظیر سبک، ساختار و محتوا از جمله مؤلفه‌هایی است که در فهم نهج البلاغه تأثیر می‌گذارد و سبب دریافتی متفاوت از آن می‌گردد. آنچه در این مقاله به بحث گذاشته شده، نگره‌ای روش‌شناختی است که با مطالعه تطبیقی میان دو دانش فقه الحدیث و زبان‌شناسی، درصدد ارائه رویکردی نو برای فهم نهج البلاغه است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به ساختار حدیث به عنوان یکی از عناصر زبان‌شناختی، نقش زیادی در روش فهم نهج البلاغه دارد و موجب شکل‌گیری رهیافتی به نام ساخت‌گرایی می‌گردد؛ رهیافتی که بر اجزا و کلمات متن تکیه دارد و از طریق کشف روابط معنایی بین آن‌ها در قلمرو بافت متن، به مراد متکلم نایل می‌آید.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، منطق فهم، ساختار حدیث، زبان متن.

بیان مسئله

در طول تاریخ تدوین و تداول نهج البلاغه، فهم و دریافت مراد امیرالمومنین علیه السلام، مهم‌ترین هدف اندیشمندان شیعه از مطالعه و بررسی سخنان ایشان بوده است. برای نیل به این هدف، روش‌های متفاوتی آزموده و رویکردهای گوناگونی سنجیده شده است که بیشترین

۱. استادیار پژوهشکده علوم اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (نویسنده مسئول).

(mahdi_mardani@islamic-rf.ir)

۲. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (pasandide@hadith.ir).

بازتاب آن در میان شروح نهج البلاغه رخ داده است؛ چنان که تنوع و تعدد سبک‌های شرح‌نگاری^۱ و نیز رویکردهای مختلف شارحان در فهم متون نهج البلاغه،^۲ از نشانه‌های اثرگذاری مؤلفه «روش» در فقه الحدیث نهج البلاغه است؛ لکن آنچه تاکنون به عنوان روش فهم حدیث شناخته شده^۳ و یا به عنوان منطق فهم حدیث مورد استناد قرار گرفته،^۴ تمام ساز و کار فهم متون نهج البلاغه را در بر نمی‌گیرد و همه رویکردهای روش‌شناسی را پوشش نمی‌دهد؛ خصوصاً آن که نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی، خصوصیات و اقتضائاتی دارد که باید در فهم آن رعایت و مراعات شود؛ چنان که سبک، ساختار و محتوا از جمله ویژگی‌هایی است که ما را به تعریف و تبیین روش‌های برداشت از نهج البلاغه رهنمود می‌سازد. از این رو، شایسته است با تحلیل و ارزیابی روش‌های پیشین و نیز تطبیق و سنجش شیوه‌های نوین، قلمرو روش‌شناسی فهم نهج البلاغه را توسعه دهیم و زمینه شناخت بیشتر و دقیق‌تر معارف امیرالمومنین علیه السلام را فراهم آوریم. آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، نگره‌ای روش‌شناختی است که با مطالعه تطبیقی میان دو دانش فقه الحدیث و زبان‌شناسی، در صدد ارائه رویکردی متفاوت در تفسیر متون نهج البلاغه است؛ رهیافتی که برویژگی ساختار حدیث تمرکز دارد و بر پایه مبانی زبان‌شناختی استوار گردیده و با تطبیق بر مباحث فقه الحدیث سنجیده شده است. شایان ذکر است که پیش از این، اثر مستقلی که در بردارنده ایده تحقیق باشد، به دست نیامده است؛ تنها در برخی پژوهش‌های معاصر نشانه‌های پراکنده‌ای از این نگره وجود دارد که در قالب بررسی برخی متون روایی انعکاس یافته است.^۵

۱. گونه‌شناسی روش‌های فهم حدیث

روش‌های فهم حدیث از یک منظر، به دو شیوه عام و خاص قابل تقسیم‌اند. شیوه عام به قواعد کلی و مشترک بین احادیث نظر دارد و شیوه خاص متناسب با ویژگی‌های مخصوص

۱. ر.ک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، ص ۲۷۲؛ تاریخ حدیث شیعه (۲) عصر غیبت، ص ۱۹۰.

۲. برای نمونه ر.ک: «معرفی و روش‌شناسی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی»، ص ۶۵-۷۷؛ «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه»، ص ۱۰۳-۱۳۱؛ «روش‌شناسی قطب راوندی در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، ص ۱۲۳-۱۴۸.

۳. ر.ک: روش فهم حدیث.

۴. ر.ک: منطق فهم حدیث.

۵. چنان که پیش‌تر، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباس پسندیده در خلال کلاس‌های فقه الحدیث خود به این ایده روش‌شناختی توجه نشان داده و در برخی پژوهش‌های حدیث‌شناختی خویش به کار بسته است.

احادیث تعریف می‌گردد؛ چنان که پیش‌تر در دانش تفسیر متن (هرمنوتیک) نیز چنین تفکیک روش شناختی صورت گرفته است و برخی از محققان معتقدند که بعضی از اصول و قواعد تفسیر متن عام هستند و متون مختلف از روش واحد تفسیری پیروی می‌کنند. در مقابل، برخی دیگر از محققان برای تفسیر متون هریک از دانش‌ها، قواعد خاصی را مطرح کرده‌اند و مثلاً قواعدی که برای تفسیر متون حقوقی در نظر گرفته‌اند با قواعد و اصولی که برای تفسیر متون ادبی تعریف کرده‌اند، متفاوت است.^۱ رهاورد این تقسیم‌بندی دوگانه آن است که با بررسی چیستی و چگونگی «روش خاص» و تحلیل تفاوت‌های آن با «روش عام» زمینه‌های نوآوری در روش فهم حدیث فراهم می‌آید و نگره‌های جدیدی درباره چگونگی فهم حدیث به دست داده می‌شود.

۱-۱. روش عام

منظور از روش عام، آن دسته از قواعد و مراحل فهم حدیث است که در همه احادیث مشترک است و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بین‌احادیثی، اکثر متون روایی را در بر می‌گیرد. دست‌یابی به این دست از قواعد، نیازمند شناخت خصوصیات است که در همه متون حدیثی وجود دارد و در فهم آن‌ها اثرگذار است؛ چنان که مطالعه پیشینه دانش فقه الحدیث نشان می‌دهد که توجه به واژگان و مفردات حدیث، از جمله قواعد ثابت در فهم حدیث بوده است و تألیف آثار «غریب الحدیث» جزو گام‌های نخستین محققان در دانش فقه الحدیث به شمار می‌رود.^۲ از سوی دیگر، بررسی شرح‌های گونه‌گون منابع حدیثی حکایت از آن دارد که برخی از قواعد فهم حدیث جزو اصول اصلی روش فهم حدیث بوده است؛ چنان که از بررسی‌های روش‌شناسانه‌ای که درباره آثار شارحانی چون محمد تقی مجلسی،^۳ محمد باقر مجلسی،^۴ فیض کاشانی^۵ و ملا صالح مازندرانی^۶ انجام گرفته است، چنین به دست می‌آید که مؤلفه‌هایی چون: احراز صحت متن، فهم مفردات و ترکیبات، تشکیل خانواده حدیث و بهره‌گیری از فهم پیشینیان، جزو اصول عام و مشترک فهم حدیث بوده و در بیشترینه

۱. راز متن، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظی)، ص ۱۰۳.

۳. «روش ملا محمد تقی مجلسی در شرح روایات در لوا مع صاحبقرانی»، ص ۱۴۱-۱۷۶.

۴. «روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در مرآة العقول»، ص ۹۳-۱۱۵.

۵. «روش فیض کاشانی در شرح احادیث غیر فقهی بر اساس کتاب الوافی»، ص ۱۲۵-۱۴۲.

۶. «روش فهم حدیث در شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی»، ص ۱۱۸-۱۳۶.

احادیث قابل اجرا و اعمال است. همچنین مطالعه پژوهش‌هایی که درباره روش فقه‌الحدیثی بعضی از محدثان شیعه همچون مرحوم کلینی،^۱ شیخ حرعاملی،^۲ شیخ بهایی،^۳ صاحب معالم^۴ و محدث قمی^۵ تألیف شده است، ما را به قواعد عام فهم حدیث رهنمود می‌سازد؛ چنان که گردآوری قراین، توجه به احادیث معارض و بهره‌گیری از آیات قرآن از جمله مؤلفه‌هایی است که در حدیث پژوهی عالمان یاد شده مورد توجه بوده و به عنوان قواعد عمومی فهم حدیث قابل طرح است. از این رو، با تحلیل تاریخی - روش‌شناختی مطالعات حدیثی اندیشمندان شیعه، می‌توان به این نتیجه رسید که برخی از مؤلفه‌های فهم حدیث همچون اعتبارسنجی، واژه‌شناسی، قرینه‌یابی و مجموعه‌نگری از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های روش‌شناختی است که در اکثر متون حدیثی جریان داشته و به عنوان قواعد عام فهم حدیث در دریافت مراد معصوم دخالت دارد.

۱-۲. روش خاص

تنوع و تعدد متون روایی و نیز اقتضائات گوناگون احادیث، چنین می‌طلبد که برای فهم و دریافت برخی از آن‌ها چاره‌ای دیگر اندیشه شود و راهکار ویژه‌ای تدبیر گردد؛ راهکاری دقیق و جزئی که لایه‌های معنایی حدیث را در برگیرد و وجوه گونه‌گون آن را پوشش دهد. این راهکار - که از آن با عنوان «روش خاص» یاد شده است - به آن دسته از قواعد و مراحل فهم حدیث اطلاق می‌گردد که با در نظر گرفتن خصوصیات متون حدیثی تعریف می‌گردد و با توجه به اقتضائات احادیث تفاوت می‌کند؛ چنان که سبک ادبی متون نهج البلاغه،^۶ تفاوت آموزه‌های روان‌شناختی^۷ و ویژگی خاص احادیث اعتقادی^۸ از جمله مواردی است که موجب شکل‌گیری قواعد خاص روش‌شناختی در فهم حدیث گردیده است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، چگونگی تعریف قواعد اختصاصی فهم حدیث است که این امر، نیازمند تحلیل روش‌شناختی و تطبیق متن‌شناختی احادیث است. برپایه آنچه که از

۱. «روش فقه الحدیثی کلینی در شرح احادیث الکافی»، ص ۱۳۳-۱۵۳.

۲. «روش فهم حدیث در وسائل الشیعه»، ص ۶۷-۹۸.

۳. «روش‌شناسی فقه الحدیثی شیخ بهایی با تکیه بر مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»، ص ۲۸۶-۲۹۹.

۴. «روش‌شناسی فقه الحدیثی صاحب معالم در کتاب منتقی الجمان»، ص ۱۳۹-۱۶۲.

۵. «حدیث پژوهی محدث قمی در سفینة البحار»، ص ۱۰۱-۱۱۹.

۶. «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، ص ۱۵۵-۱۹۲.

۷. «درآمدی بر روش‌شناسی فهم معارف روان‌شناختی از احادیث»، ص ۸۸-۱۱۰.

۸. ر.ک: روش‌شناسی علم کلام.

مطالعه آثار پیشین به دست آمده است، قواعد خاص فهم حدیث براساس دو عنصر «متن حدیث» و «شیوه فهم» قابل طرح است؛ بدین معنا که برخی از قواعد فهم حدیث براساس گونه‌های متون حدیثی قابل خصوصی سازی است و برخی دیگر نیز براساس گونه‌های شیوه فهم. برای مثال، روش‌هایی که از فهم احادیث مشکل،^۱ متون روایی بلیغ^۲ و یا احادیث متعارض^۳ سخن می‌گویند، از جمله روش‌هایی است که براساس متون حدیثی تعریف شده است و روش‌هایی که از تاریخی‌نگری،^۴ عقل‌گرایی^۵ و تحلیل محتوا^۶ در فهم حدیث بحث می‌کند، روش‌هایی است که برپایه اقسام شیوه فهم طراحی شده است. لکن به نظر می‌رسد که روش‌های خاص فهم حدیث در موارد یاد شده خلاصه نمی‌گردد و گونه‌های روش‌شناخت دیگری نیز قابل طرح است؛ چنان که توجه به سه ویژگی سبک، ساختار و محتوا در کنار بهره‌گیری از مطالعات حدیثی بینارشته‌ای ما را به کشف روش‌های نوین فهم حدیث رهنمون می‌سازد و رهیافت‌های روش‌شناسانه‌ای چون: سبک‌گرایی، محتواگرایی و ساخت‌گرایی را به ارمغان می‌آورد.

۲. ساختار حدیث: مؤلفه‌ای روش‌شناختی

توجه به ساختار حدیث، به عنوان یکی از مؤلفه‌های زبان‌شناختی، نقش برجسته‌ای در روش فهم نهج البلاغه دارد؛ چراکه دریافت پیام و معنای متون نهج البلاغه، وابسته به فهم نظام حاکم بر متن و تحلیل روابط درونی آن است که این مهم از طریق بررسی و تحلیل ساختار متون نهج البلاغه امکان‌پذیر است. از این رو، شایسته است تا با تبیین این مؤلفه زبان‌شناختی و تطبیق آن بر متون نهج البلاغه، گونه دیگری از قواعد خاص فهم حدیث را تقریر نماییم. برای این منظور مدل پیشنهادی خود را در قالب سه محور مبانی، مراحل و نمونه عرضه کرده و با تبیین مباحث نظری و کاربردی به اثبات این ایده روش‌شناختی پرداخته‌ایم.

۱. ر.ک: مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار؛ درآمدی بر فهم احادیث مشکل.

۲. ر.ک: المجازات النبویه؛ فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظ).

۳. ر.ک: تأویل مختلف الحدیث؛ «علامه مجلسی و جمع روایات متعارض»، ص ۹۰-۱۰۷.

۴. «تاریخ‌مندی در مطالعات حدیثی»، ص ۱۴۴-۱۶۵؛ «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث»، ص ۵۳-۷۰.

۵. «کارکرد عقل در فهم دین»، ص ۵-۲۶؛ «کاربست عقل ابزاری در روش نقلی کلامی با تکیه بر متون کلامی»، ص ۴۹-۶۶.

۶. «رهاورد‌های استفاده از روش «تحلیل محتوا کمی» در فهم احادیث»، ص ۲۷-۵۷.

کلمه «ساختار» به جهت مفهوم واژگانی شامل دو مؤلفه‌گزینش و چینش است؛ گزینش یا انتخاب اجزای همخوان و چینش یا ترکیب آن اجزا با یکدیگر.^۱ این اصطلاح وقتی که درباره یک متن در نظر گرفته می‌شود، به معنای گزینش کلمات و چینش بین آن‌هاست؛ زیرا هر متنی که از سوی متکلم صادر می‌شود در حقیقت منتخبی از کلمات فهرست شده در ذهن وی است که با هدفی معین و براساس یک نظم معنادار در کنار هم قرار گرفته‌اند. این امر (ساختار) درباره احادیث اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ چرا که حدیث، متن ساخت‌مندی است که گزینش و چینش کلمات آن از سوی یک متکلم آگاه و معصوم انجام گرفته است و طبیعتاً این گزینش و چینش، بار معنایی مشخصی دارد. از این رو، به نظر می‌رسد که بتوان با دخالت مؤلفه ساختار در فهم حدیث، «ساخت‌گرایی» را به عنوان یک رهیافت روش‌شناختی در فهم نهج البلاغه معرفی کرد و در یک تعریف قراردادی آن را چنین معنا کرد: «ساخت‌گرایی، روشی است که بر اجزا و کلمات متن تکیه می‌کند و از طریق کشف روابط معنایی بین آن‌ها در قلمرو بافت متن، به مراد متکلم نایل می‌آید». البته نمی‌توان انتظار داشت که ساخت‌گرایی تمامی لایه‌ها و وجوه معنایی حدیث را آشکار نماید و به همه نیازها و پرسش‌های مخاطب پاسخ گوید؛ چرا که اساساً رسالت ساخت‌گرایی تبیین مراد متکلم از نظام حاکم بر اجزای یک متن مشخص است.^۲

شاید چنین به نظر آید که با توجه به عواملی همچون نقل به معنا و تعدد گزارش‌ها، تعبد به اجزای حدیث با دشواری همراه شود و نتوان از یک متن واحد، نظم و نظام مشخصی را برداشت نمود. این در حالی است که احراز اصالت متن و اطمینان از سلامت آن جزو پیش‌نیازها و مراحل مقدماتی این رهیافت است و استخراج نظام حاکم بر متن، پس از احراز صحت ساختار حدیث اتفاق می‌افتد؛ علاوه بر آن که متونی چون نهج البلاغه - که از ادبیاتی فاخر برخوردارند - کمتر دچار آسیب‌هایی همچون نقل به معنا می‌شوند؛ چراکه بلاغت متن و موسیقی کلام مانع از تغییر فاحش و یا تبدیل بن‌افکن کلمات می‌شود و هماهنگی و هارمونی ویژه‌ای که در متون نهج البلاغه جریان دارد، تغییر اساسی در ترکیب و چینش واژگان را بر نمی‌تابد.

۲-۱. مبانی

کلمه مبنا در لغت، در معانی چندی چون: بنیاد، اساس، شالوده و پایه به کار رفته است.^۳

۱. فرهنگ فارسی معین؛ تعبیر متن، ص ۵۷.

۲. راز متن، ص ۱۴۴-۱۴۷.

۳. فرهنگ فارسی عمید.

و در اصطلاح، به معنای باور بنیادینی است که مسائل یک علم بر آن استوار است.^۱ همچنین به پیش فرض‌هایی که محقق بسان یک اصل برای خود قرار می‌دهد، خواه مورد پذیرش دیگران قرار گیرد و خواه قرار نگیرد، نیز تعریف شده است.^۲ اما مقصود از مبانی در اینجا، مجموعه باورهای حدیثی-زبان‌شناختی است که نسبت به کلمات امیرالمومنین علیه السلام اتخاذ می‌گردد و موجب فهم بهتر و دقیق‌تر نهج البلاغه می‌گردد. برخی از مهم‌ترین پیش فرض‌ها و باورهایی که روش ساخت‌گرایی بر آن استوار است، عبارت‌اند از:

الف) متن حدیث از اجزای مختلف و متفاوتی تشکیل یافته است و هر جزء آن نقش معنایی مشخصی دارد. به بیان دیگر، حدیث یک خط ممتد و به هم پیوسته‌ای نیست که نتوان برای آن اجزاء و افرادی قایل شد (—)، بلکه مجموعه‌ای از تک خط‌های ناپیوسته‌ای است (.....) که در عین تعدد و تکثر، ترکیبی منسجم دارد و از هماهنگی اجزا برخوردار است. با پذیرش این مبنا، دریافت معنای حدیث منوط به تشخیص اجزای متن و نقش معنایی هریک از آن‌هاست.

ب) متن حدیث از توالی مجموعه‌ای از واحدهای معنادار (واژگان) تشکیل شده است.^۳ در این بین، برخی واژه‌ها نقش معنایی برجسته‌ای دارند و تأثیر محوری در برداشت معنای حدیث می‌گذارند. در واقع، هر حدیث دارای واژه‌ای محوری است که مأموریتی معین در انتقال پیام حدیث دارد و تشخیص درست آن، موجب شناخت موضوع / پیام اصلی آن می‌گردد.

ج) فهم معنای حدیث در قلمرو بافت زبانی و بافت غیرزبانی امکان‌پذیر است؛ چراکه شرایط محیطی که متن حدیث در آن تولید می‌شود، در معنادگی آن مؤثر است و زمانی می‌توان توقع حصول معنا از حدیث داشت که محتوای حاکم بر متن فهمیده شود.^۴ از این رو، برای دریافت معنای متون نهج البلاغه باید موضوع حاکم بر متن و فضایی را که متن در آن شکل گرفته است، شناخت و تحلیل کرد.

د) متن حدیث مجموعه‌ای از اجزای هم‌خوان است که در سایه یک نظام مستقل گرد آمده و با هم رابطه‌ای متقابل دارند. هیچ جزء مطلق و غیروابسته‌ای در متن حدیث وجود

۱. شرح المنظومة، ص ۸۷.

۲. مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، ص ۳۰.

۳. ر.ک: راز متن، ص ۱۹.

۴. ر.ک: راز متن، ص ۵۶؛ تعبیر متن، ص ۴۰.

ندارد و تمامی اجزای موجود در متن با هم در ارتباط‌اند.^۱ این رابطه درون متنی، گاه بین چند جزء حدیثی پررنگ‌تر است و تشخیص آن موجب دریافت دقیق‌تر معنای حدیث می‌گردد.

۲-۲. مراحل

روش ساخت‌گرایی از یک سیر منظم پیروی می‌کند و منطقی‌روشمند بر آن حاکم است. از این رو تا برای دست‌یابی به اهداف این روش، لازم است مراحل چهارگانه ذیل گام به گام رعایت و پیموده شود. البته فهم متون نهج البلاغه در لحظه رخ نمی‌دهد و در بسیاری از موارد نیز آسان نیست، بلکه نیازمند کوششی درازدامن، همراه با طی مقدماتی است که باید پیش از شروع مراحل فهم مراعات شود. یکی از پیش‌نیازهایی که در روش ساخت‌گرایی باید مورد توجه قرار گیرد، «اعتبارسنجی» است که عهده‌دار راستی‌آزمایی انتساب متن به امیرالمومنین علیه السلام و احراز اصالت آن است؛ زیرا تا وقتی از صدور حدیث از حضرت اطمینان نیابیم و از سلامت متن مطمئن نشویم، تلاش ما برای فهم نهج البلاغه بی‌حاصل خواهد بود. «فهم عمومی» پیش‌نیاز دیگری است که از طریق ترجمه و برگردان زبان متن به زبان مخاطب اتفاق می‌افتد؛ چرا که فهم دقیق و همه‌جانبه متون نهج البلاغه پس از فهم اجمالی از مضمون متن رخ می‌دهد و تا تصویری کلی از محتوای حدیث به دست داده نشود، تعمق در آن و کشف لایه‌های زیرین امکان‌پذیر نخواهد بود. «واژه‌شناسی» پیش‌نیاز آخری است که پیش از ورود به فهم متن باید انجام گیرد و از طریق آن، برخی واژگان کلیدی و دیرپاب نهج البلاغه بررسی شود؛ چه، گاهی اوقات معنای حدیث در گرو فهم یک واژه قرار می‌گیرد و اصل برداشت از حدیث را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۲-۱. تشخیص اجزای حدیث و نقش آن‌ها

نخستین مرحله از مراحل روش ساخت‌گرایی، تشخیص اجزای حدیث و تعیین نقش معنایی هر کدام است؛ بدین صورت که با توجه به محتوای کلی حدیث، متن حدیث را به دو یا سه بخش مجزا تقسیم کرده و نقش هر جزء را به حسب معنای آن تعیین می‌نماییم. در حقیقت، در این مرحله به تشریح اجزای حدیث می‌پردازیم و در نمایی کلی، ساختار متن حدیث را بررسی می‌کنیم. تجزیه متن حدیث علاوه بر فواید معناشناختی، کارکرد آموزشی نیز دارد و مسیر دریافت معنای حدیث را کوتاه و امکان‌فهم آن را تسهیل می‌نماید.

۱. ر.ک: راز متن، ص ۱۴۷.

برای نمونه، در حکمت ۱۳ نهج البلاغه،^۱ حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَظْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ؛^۲

چون طلایه نعمت‌ها به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را مبرید.^۳

مفهوم کلی حدیث آن است که هرگاه آغاز نعمت‌ها به شما رسید، انتهای آن را با کم‌سپاسی از خود نرانید؛ گوا این‌که نعمت‌ها آغاز و انجامی دارند و رفتار ما نسبت به آن‌ها در استمرار یا انقطاع آن‌ها نقش دارد و چنان‌که از نعمت‌ها، به ویژه در آغاز راه قدرشناسی نگردد، دوام نمی‌یابند و از دست می‌روند. با بررسی محتوای حدیث چنین به نظر می‌رسد که متن یاد شده دارای دو جزء اصلی است که جزء اول درصدد بیان موقعیت است و جزء دوم به توصیه سلبی نسبت به آن موقعیت می‌پردازد:

جزء اول: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَظْرَافُ النَّعْمِ» (نقش: بیان موقعیت)

جزء دوم: «فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ» (نقش: توصیه سلبی)

بخش بندی متن حدیث سبب گردید که سهم هریک از اجزا نسبت به محتوای حدیث مشخص گردد و توزیع بار معنایی حدیث معلوم شود. در چنین شرایطی امکان فهم لایه‌های زیرین معنایی فراهم می‌گردد و ارتباط اجزای متناظر با هم قابل تشخیص می‌شود. نمونه دوم، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نامه ۶۹ نهج البلاغه^۴ خطاب به حارث همدانی فرمود:

وَ أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ؛^۵

بدان کس که از او برتری، فراوان بنگر تا بدین نگریستن سپاس نعمت داری و شکر آن بگزاری.^۶

۱. این حدیث در برخی منابع کهن اهل سنت همچون: مائة كلمة جاحظ (م ۲۵۵ق) (ر.ک: مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب، ص ۱۶۲) و شماری از منابع متأخر شیعه مانند: روضة الواعظین و بصیرة المتعظین فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) (ج ۲، ص ۴۷۳)، عیون الحکم و المواعظ لیثی (م قرن ۶) (ص ۱۳۳) و غرر الحکم و درر الکلم آمدی (م ۵۵۰ق) (ص ۲۸۸) بدون تفاوت مهمی در متن حدیث نقل شده است.

۲. نهج البلاغه، ص ۴۷۰.

۳. ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۶۲.

۴. این حدیث غیر از نهج البلاغه، در برخی دیگر از منابع متأخر شیعه، مانند: عیون الحکم و المواعظ لیثی (م قرن ۶) (ص ۸۴) و غرر الحکم و درر الکلم آمدی (م ۵۵۰ق) (ص ۱۳۹) بدون تفاوتی در متن حدیث نقل شده است.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۶۰.

۶. ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۵۴.

مفهوم کلی حدیث آن است که به افرادی که برایشان برتری یافتی (فروستان) بیشتر نگاه کن؛ چراکه این رفتار موجبات شکرگزاری تو را فراهم می‌آورد. در حقیقت حضرت با این توصیه به دو نوع مواجهه با مردم اشاره نموده‌اند که یکی نسبت به فروستان صورت می‌گیرد و دیگری نسبت به فرادستان؛ نگاه نخست اثری مثبت و سازنده دارد و نگاه دوم اثری منفی و سوزنده. نگاه نخست سبب می‌شود تا داشته‌ها بزرگ جلوه نماید و احساس رضایت شکل گیرد و در نگاه دوم کاستی‌ها برجسته می‌شوند و احساس ناکامی رخ می‌دهد. دقت در معنای اولیه حدیث چنین به نظر می‌آورد که متن حدیث دارای دو جزء اصلی است که یکی توصیه حضرت به حساب می‌آید و دیگری پایه توصیه:

جزء اول: وَأَكْثُرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ (نقش: توصیه)

جزء دوم: فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ (نقش: پایه توصیه)

جزء اول حدیث در صدد ارائه آموزه‌ای دینی است که در قالب توصیه اخلاقی ارائه شده است و جزء دوم حدیث به بیان دلیل، علت و حکمت توصیه اشاره دارد که از آن با تعبیر «پایه» یاد شده است. تقابل دو جزء حدیث و تصویرگری آن‌ها در کنار هم، موجب می‌شود تا مؤلفه‌های اثر گذار در معنای حدیث رخ نشان دهند و رابطه اجزای متناظر با هم برجسته گردد.

و نمونه سوم، حدیثی از رسول خدا ﷺ است که به نقل از امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه آمده است:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ؛^۲

گرداگرد بهشت را دشواری‌ها فرا گرفته است و گرداگرد دوزخ را هوس دنیا.^۳

معنای عمومی حدیث آن است که راه رسیدن به بهشت از مسیر ناگواری‌ها است و راه رسیدن به جهنم از مسیر خواهش‌ها. برای نیل به جنت رضای پروردگار باید ناملازمات بندگی را تحمل کرد و برای مصون ماندن از آتش خشم خداوند، از لذت‌های گناهان پرهیز نمود. تأمل در مفهوم حدیث ما را به دو جزء اصلی حدیث رهنمود می‌سازد که در هر دو جزء، بخشی از واقعیت‌های عالم به تصویر کشیده شده است؛ یکی واقعیت خوشایند و دیگری

۱. این حدیث غیر از نهج البلاغه، در برخی منابع حدیثی شیعه نیز نقل شده است؛ چنان که سید رضی (م ۴۰۶ق) در المجازات النبویه (ص ۳۴۹)، فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) در روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، (ج ۲، ص ۴۲۱) و وزام بن أبی فراس (م ۶۰۵ق) در تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (ج ۱، ص ۱۹۰) بدون تفاوتی در متن حدیث نقل کرده‌اند.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۵۱.

۳. ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۸۲.

واقعیت ناخوشایند. خوشایند به جهت آنچه بدان ترغیب صورت گرفته است (بهشت) و ناخوشایند به جهت آن چیزی که از آن پرهیز داده شده است (جهنم).
 جزء اول: إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ (نقش: واقعیت خوشایند)
 جزء دوم: وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ (نقش: واقعیت ناخوشایند)
 بخش بندی متن حدیث موجب گردیده تا تقابل معنایی دو جزء حدیث به چشم آید و نقاط اشتراک و افتراق دو متن به دست داده شود و رابطه اجزای مرتبط با هم شناخته گردد.

۲-۲-۲. تعیین واژه محوری حدیث

دومین مرحله از مراحل روش ساخت گرابی، تشخیص واژه محوری حدیث است؛ واژه‌ای که در میان اجزا و کلمات حدیث، نقش محوری دارد و حامل پیام اصلی و موضوع کلان حدیث است. در واقع واژه محوری، واژه‌ای است که بار اصلی معنای حدیث را بردوش می‌کشد؛ به گونه‌ای که گویا دیگر کلمات حدیث به خاطر آن گرد آمده‌اند و حذف آن از متن، معنای حدیث را گنگ و مبهم می‌سازد. معیار تشخیص واژه محوری نه به جهت دشواری و غرابت معنا، بلکه به جهت اثرگذاری آن بر معنای حدیث است.

برای نمونه، با تأمل در معنای حدیث نخست^۱ چنین به نظر می‌آید که دو واژه «تَنْقَرُوا» و «بِقِلَّةِ الشُّكْرِ» بیش از دیگر کلمات در القای پیام حدیث نقش برجسته‌ای دارند، لکن با ترسیم هندسه معنایی حدیث چنین می‌توان گفت که تنها، واژه «تَنْقَرُوا» واژه محوری حدیث است؛ چرا که حضرت با این تعبیر، به تبیین یکی از آسیب‌های نعمت‌های الهی پرداخته است و انزجار و رمیدن نعمت‌ها را پیامد ناسپاسی انسان معرفی کرده است. به بیان دیگر، موضوع اصلی حدیث، عدم استمرار نعمت‌هاست که از یک سو ریشه در ناسپاسی آدمی دارد و از سوی دیگر از آغاز نعمت‌ها تأثیر می‌پذیرد. واژه محوری «تَنْقَرُوا» نشانه‌ای است که ما را برای گردآوری احادیث هم‌مضمون (خانواده حدیث) یاری می‌رساند و حلقه مشترک این حدیث با احادیث مرتبط محسوب می‌گردد.

و یا بررسی واژگان به کار رفته در متن حدیث دوم^۲ چنین می‌نماید که سه کلمه «تَنْظُرُ»، «مَنْ فَضِّلَتْ» و «الشُّكْرُ» جزو واژگان اثرگذار در معنای حدیث‌اند؛ اما کلمه‌ای که بار اصلی حدیث را به دوش می‌کشد و واژه محوری حدیث محسوب می‌شود، «مَنْ فَضِّلَتْ» است. گو

۱. إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ الْيَتِيمِ فَلَا تَنْقَرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ (نهج البلاغه، ص ۴۷۰).

۲. وَأَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضِّلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ (همان، ص ۴۶۰).

این که موضوع حدیث، افراد فرودست و نحوه تعامل با آن‌هاست که سفارش به نظاره نشستن آن‌ها و ذکر پیامد شکرگزاری، به جهت همین محوریت معنایی بوده است. همچنین با مطالعه حدیث سوم^۱ چنین به نظر می‌رسد که دو کلمه «الْجَنَّةَ» و «النَّارَ» دو واژه کلیدی و اثرگذار در متن حدیث‌اند. لکن با دقت در مضمون حدیث و نسبت سنجی بین کلمات آن مشخص می‌گردد که کلمه «حُفَّتْ» واژه محوری حدیث است و در حقیقت بین دیگر اجزای حدیث پیوند معنایی برقرار کرده است؛ زیرا آنچه بین دو مفهوم «بهشت» و «مکاره» و نیز «آتش» و «شهوآت» رابطه برقرار کرده و آن‌ها را به هم گره زده است، واژه «حُفَّتْ» است که نقش معنایی واسطه و محوری در ایفاد پیام حدیث دارد.

۲-۲-۳. شناخت بافت غیرزبانی حدیث

سومین مرحله از مراحل روش ساخت‌گرایی، تشخیص بافت غیرزبانی حدیث است؛ چرا که حدیث در یک فضای واقعی و ناظر به نیازهای مخاطب صادر گردیده است و شناخت این فضا و فرهنگ، موجب فهم دقیق مراد معصوم می‌گردد. برای این منظور، با توجه به قرینه‌ها و نشانه‌های به کار رفته در متن، بافت خارجی حدیث و فضای حاکم بر زمان صدور را تشخیص داده، فلسفه ایراد حدیث را کشف می‌نماییم. شایان ذکر است که این مرحله، غیر از سبب اصلی و علت مستقیم ایراد حدیث است که از آن با تعبیر «سبب صدور» یاد می‌شود.

برای نمونه، مطالعه فضای تاریخی کلمات امیرالمومنین علیه السلام و نیز مناسبات اجتماعی آن روزگار ما را به این نکته کلیدی هدایت می‌سازد که حدیث نخست^۲ ناظر به یک نیاز اخلاقی-اجتماعی عصر حضرت صادر شده است و «ناپایداری نعمت‌ها» واقعیت خارجی این حدیث است. گواهی که مخاطب زمان امام علیه السلام، گرفتار آسیب «زوال نعمت» شده و نعمتی را که مدتی از به چنگ آوردن آن نمی‌گذشت، از دست می‌داد. از این رو، حضرت با فراست به حکمت و علت آن اشاره کردند و قدرناشناسی از نعمت‌ها را دلیل عدم استمرار آن‌ها معرفی نمودند.

و یا دقت در نشانه‌های متن حدیث دوم^۳ و نیز مطالعه فضای فرهنگی زمان صدور، چنین القا می‌کند که واقعیت بیرونی حدیث، آسیبی به نام «مقایسه صعودی» است. مقایسه

۱. إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ (همان، ص ۲۵۱).

۲. إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ (همان، ص ۴۷۰).

۳. وَأَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ (همان، ص ۴۶۰).

صعودی اصطلاحی در برابر مقایسه نزولی است که در آن فرد خود را با بالادست خویش مقایسه می‌کند و داشته‌های خود را با داشته‌های وی می‌سنجد. در چنین حالتی داشته‌ها کم مقدار و کوچک به نظر می‌آید و در نتیجه احساس ناکامی و ناامیدی شکل می‌گیرد. از این رو امیرالمومنین علیه السلام در راهکاری روان‌شناختی، به مقایسه نزولی توصیه می‌کند و چنین می‌فرماید که توجه به زندگی افراد پایین‌دست و مقایسه خود با ایشان سبب می‌شود تا داشته‌های آدمی بزرگ و ارزشمند جلوه کند و احساس کامیابی و رضایت در دل جای بگیرد و در نتیجه به قدرشناسی و شکرگزاری واداشته شود.

همچنین مطالعه فضای حاکم بر حدیث سوم^۱ و دیگر احادیث مرتبط چنین به دست می‌دهد که واقعیت بیرونی حدیث، رابطه متقابل عمل امروز و نتیجه فرداست؛ به این معنا که هرچه عمل امروز سخت و دشوار باشد، نتیجه فردا آسوده و گوارا خواهد بود و اگر عمل امروز همراه با شهوت و لذت باشد، نتیجه فردا قرین درد و عذاب خواهد بود. به بیان دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این حدیث درصدد ترسیم مسیر بهشت و جهنم بوده‌اند و با اخبار از عاقبت شیرین و گوارای بندگی (بهشت)، مخاطب را به شکیبایی در برابر دشواری‌های راه دعوت نمودند و با اخبار از عاقبت تلخ و ناگوار رمندگی (جهنم)، مخاطب را از پیروی راه شهوت‌ها و لذت‌های معصیت باز داشتند.

۲-۲-۴. تشخیص اجزای مرتبط حدیث

بالاخره، مرحله چهارم از مراحل روش ساخت‌گرایی، تشخیص رابطه اجزای متناظر و مترابط با هم است؛ یعنی شناخت رابطه اجزایی که نقش تعاملی با یکدیگر دارند و به صورت هم‌نشین سهم مشخصی از معنای حدیث را افاده می‌دهند. این مرحله - که بر پایه تجزیه حدیث در مرحله اول اتفاق می‌افتد - نسبت بین اجزای حدیث و نقش تعاملی آن‌ها در معنای حدیث را آشکار می‌سازد.

برای نمونه، دقت در اجزای حدیث نخست^۲ و ارتباط سنجی میان آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که پیوندی چند جانبه در این حدیث حاکم است. نخست، رابطه «اطراف» و «اقصا» است که اولی به آغاز نعمت‌ها اشاره دارد و دومی به پایان آن‌ها. گوا این که هر نعمتی را آغاز و انجامی است و چگونگی تعامل با آغاز آن، نتیجه پایانی آن را رقم می‌زند. دوم، رابطه

۱. إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ (همان، ص ۲۵۱).

۲. إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ التَّعَمُّ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ (همان، ص ۴۷۰).

«شکر» و «نفار» است که هرچه قدر این، کم باشد آن، بیش می‌گردد؛ یعنی هرچه قدرشناسی و شکرگزاری از نعمت‌ها کاهش یابد، فرار و نفار نعمت‌ها نیز فزونی خواهد یافت تا جایی که نعمت از کف می‌رود و به زوال می‌انجامد. از این رود در جمع‌بندی نهایی باید گفت که پیام حدیث مورد نظر در یک هندسه معنایی خلاصه می‌گردد: اگر کم‌سپاسی (قَلَّةُ الشُّكْرِ) نسبت به آغاز نعمت‌ها (أَطْرَافُ النِّعَمِ) صورت گیرد، نفار نعمت (فَلَا تُنْفِرُوا) اتفاق می‌افتد (ر.ک: تصویر شماره یک).

همچنین، تأمل در معنای حدیث دوم^۱ و بررسی اجزای متناظر به هم، چنین به دست می‌دهد که حدیث یاد شده از رابطه‌ای چهارگانه برخوردار است؛ چه، رابطه دو کلمه «تَنْظُرٌ» و «مَنْ فَضِّلَتْ» به عنوان دو جزء موضوع و محمول و نیز رابطه این دو با واژه «أَكْثَرَ» - که قید و اندازه آن‌ها را مشخص می‌نماید - ما را به نتیجه «الشُّكْرِ» رهنمود می‌سازد. به بیان دیگر، اگر نظاره کردن نسبت به فرودستان صورت گیرد و به شکل زیاد هم اتفاق بیافتد، نتیجه‌ای که به بار می‌نشیند، شکرگزاری است (ر.ک: تصویر شماره دو).

بررسی اجزای و واژگان به کار رفته در حدیث سوم^۲ نیز چنین نشان می‌دهد که یک ارتباط معنایی دوسویه در حدیث حکفرماست. ارتباطی بین امروز و آینده که در یک سو، مکاره و شهوات قرار دارد و در سوی دیگر، بهشت و جهنم. در واقع تصویری که در این حدیث ترسیم شده است دو پیوند معنا دار است؛ یکی بین عمل امروز و پیامد فردا (جنت) که از مسیر کراهت می‌گذرد و دیگری بین عمل امروز و پیامد فردا (نار) که از مسیر شهوت می‌گذرد (ر.ک: تصویر شماره سه).

۳. مقایسه و تطبیق

گفته آمد که ساخت‌گرایی، رهیافتی روش‌شناختی است که نسبت به روش عمومی فهم حدیث متفاوت است و دستاوردهای نوینی در فهم نهج البلاغه به ارمغان می‌آورد. از این رو، لازم است تا در یک مطالعه موردی، برخی متون نهج البلاغه بررسی و امتیاز ساخت‌گرایی نسبت روش عام فهم حدیث سنجدیده شود. برای این منظور با تکیه بر شروح نهج البلاغه یکی از نمونه‌های ذکر شده را بررسی کرده و نتایج حاصل از آن را با نتایج رهیافت مورد نظر مقایسه می‌کنیم.

۱. وَأَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضِّلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ (همان، ص ۴۶۰).

۲. إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ (همان، ص ۲۵۱).

مطالعه مهم‌ترین شروح نهج البلاغه در ذیل حکمت ۱۳ نهج البلاغه^۱ چنین به دست می‌دهد که بعضی از شارحان به خصوصیت واژگانی حدیث توجه نشان داده‌اند و به تبیین معنای «اطراف النعم» و «اقصاها» پرداخته‌اند؛ چنان که قطب‌الدین راوندی «اطراف النعم» را به معنای بعض نعمت‌ها یا نزدیک‌ترین آن‌ها دانسته است^۲ و ابن مغنیه «اطراف» را به اندک و «اقصاها» را به زیادت نعمت معنا کرده است.^۳ از سوی دیگر، برخی دیگر از شارحان به ویژگی بلاغی حدیث اهتمام ورزیده و به تبیین معنای «لاتنّفروا» پرداخته‌اند؛ چنان که ابن میثم بحرانی، «تنفیر» را استعاره از دسته پندگانی دانسته است که اگر اولین آن‌ها فرود آید، آخرین آن‌ها هم به او ملحق می‌شود^۴ و علامه شوشتری «نعمت» را استعاره از حیوان وحشی دانسته است که در شرایط آرام و امن رام می‌گردد و در صورت آزار و اذیت رم می‌کند.^۵ بنابراین مشخص گردید که اکثر شارحان نهج البلاغه برویژگی ادبی حدیث تمرکز داشته‌اند و به تبیین لایه‌های رویین متن پرداخته‌اند؛ در حالی که نکات یاد شده در مرحله «فهم عمومی» حدیث مطرح می‌گردد و به عنوان پیش‌نیاز رهیافت ساخت‌گرایی شناخته می‌شود، اما فهم تخصصی و کشف لایه‌های زیرین متن، خصوصیتی است که در مراحل اصلی ساخت‌گرایی مورد توجه قرار گرفته است.

شایان ذکر است که نمونه‌های یاد شده تنها گزیده‌ای از متون بسیاری است که با رویکرد یادشده مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصل از آن در متون متعددی از نهج البلاغه آزموده شده است.^۶ همچنین تذکر این نکته مفید است که ساخت‌گرایی یک روش جدید در فهم نهج البلاغه نیست و مسیر تازه‌ای را پیش روی مخاطبان قرار نمی‌دهد، بلکه رویکردی است که با تمرکز بر یک ویژگی زبان‌شناسی (ساختار)، زاویه نگاه متفاوتی را ایجاد می‌نماید و دست‌مایه تدبیر بیشتر در متون نهج البلاغه می‌گردد.

۱. إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ؛ چون طلیعه نعمت‌ها به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را مبرید (همان، ص ۴۷۰).

۲. ر. ک: منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۶۹.

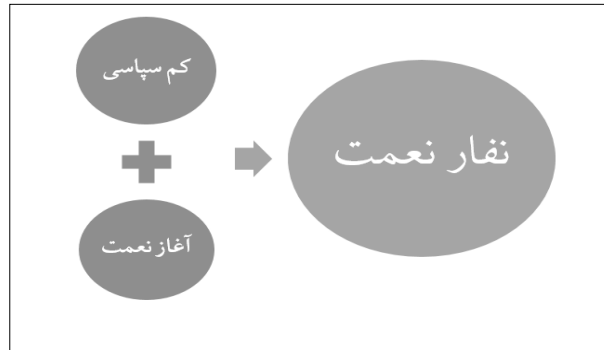
۳. ر. ک: فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۲۵.

۴. ر. ک: شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۴۵.

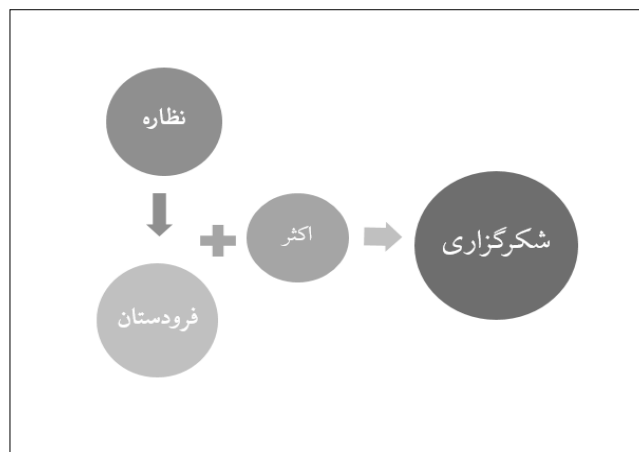
۵. ر. ک: بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۶. چنان که تجربه تدریس «متن پژوهی نهج البلاغه» و سنجش روش یاد شده در بیش از ده متن نهج البلاغه، پستوانه عملی این ایده پژوهشی بوده است.

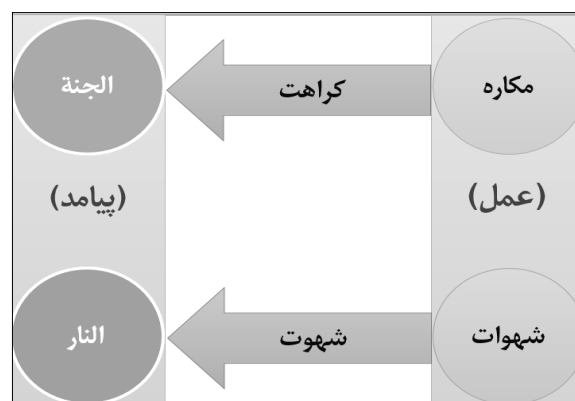
تصویر شماره یک



تصویر شماره دو



تصویر شماره سه



نتیجه‌گیری

روش‌های فهم حدیث به دو شیوه عام و خاص قابل تقسیم‌بندی است. شیوه عام به قواعد کلی و مشترک بین احادیث نظر دارد و شیوه خاص متناسب با ویژگی‌های مخصوص احادیث تعریف می‌گردد.

توجه به سه ویژگی سبک، ساختار و محتوای حدیث ما را به کشف یافته‌های نوین فهم حدیث رهنمون می‌سازد و در کنار بهره‌گیری از مطالعات حدیثی بینارشته‌ای، رهیافت‌های روش‌شناسانه‌ای چون: سبک‌گرایی، محتواگرایی و ساخت‌گرایی را به ارمغان می‌آورد.

با دخالت مؤلفه ساختار در فهم حدیث، می‌توان «ساخت‌گرایی» را به عنوان یک رهیافت روش‌شناختی در فهم نهج البلاغه معرفی کرد؛ روش خاصی که بر اجزا و کلمات متن تکیه دارد و از طریق کشف روابط معنایی در قلمرو بافت متن، به مراد متکلم نایل می‌آید

ساخت‌گرایی مبتنی بر مجموعه باورهای حدیثی-زبان‌شناختی است که نسبت به گزاره‌های نهج البلاغه اتخاذ می‌گردد و موجب فهم دقیق‌تر کلمات امیرالمومنین علیه السلام می‌گردد.

رهیافت ساخت‌گرایی از یک سیر منطقی پیروی می‌کند و نظمی مشخصی بر آن حاکم است؛ چنان‌که بررسی پیش‌نیازهای فهم حدیث، تشخیص اجزای حدیث و نقش آن‌ها، تشخیص واژه محوری، تعیین بافت بیرونی حدیث و رابطه اجزای متناظر با هم از جمله مهم‌ترین مراحل رویکرد ساخت‌گرایی است.

توجه ویژه به اجزای حدیث، تبیین نقش آن‌ها در انتقال پیام حدیث و نیز تبیین روابط درون‌متنی بین اجزای حدیث از مهم‌ترین پیامدهای رهیافت ساخت‌گرایی است.

ساخت‌گرایی رهیافتی است که در بسیاری از متون حدیثی قابل اجراست و می‌توان در موضوعات مختلف روایی به کار بست؛ اما در متون ادبی و بلاغی مانند نهج البلاغه - که از استواری در متن برخوردار است - کارکرد بیشتری دارد.

مقایسه برخی کلمات امیرالمومنین علیه السلام در شروح نهج البلاغه با نتایج حاصل از رهیافت ساخت‌گرایی چنین به دست می‌دهد که عمده تلاش شارحان، تبیین معنای واژگانی و بلاغی نهج البلاغه بوده است و نسبت به تحلیل متن و فهم مقصود معصوم نکات کمتری بیان داشته‌اند.

کتابنامه

- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمد تقی شوشتری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- تاریخ حدیث شیعه (۲) عصر غیبت، سید محمدکاظم طباطبایی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
- ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- تعبیر متن، کوروش صفوی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۶ش.
- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، احمد پاکتچی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- درآمدی بر فهم احادیث مشکل، سید محمدکاظم طباطبایی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۶ش.
- راز متن، عبد الله نصری، تهران: نشر سروش، ۱۳۹۰ش.
- روش شناسی علم کلام، رضا برنجکار، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹ش.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- شرح المنظومة، هادی سبزواری، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر نایب، ۱۴۱۷ش.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بن میثم بحرانی، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد آمدی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، تهران: انتشارات اشجع، ۱۳۸۹ش.
- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران: انتشارات راه رشد، ۱۳۸۵ش.
- فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظی)، احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.

- فی ظلال نهج البلاغة، محمد جواد مغنیه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۵۸ ش.
- مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن با رویکرد نقادانه به آرای ذهبی، عسال و رومی، علی راد، تهران: نشر سخن، ۱۳۹۰ ش.
- المعجازات النبویه، محمد بن حسین سید رضی، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، عبد الله شبر، قم: انتشارات بصیرتی، ۱۳۷۱ ش.
- مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب، محمد رشید وطواط، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴ ش.
- منطق فهم حدیث، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۳۶۴ ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- «تاریخ مندی در مطالعات حدیثی»، سعید شفیعی، علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ش ۴۵ و ۴۶.
- «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، مهتاب نور محمدی و دیگران، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، بهار ۱۳۹۱، ش ۲۲.
- «حدیث پژوهی محدث قمی در سفینه البحار»، سید علی اکبر ربیع نتاج و دیگران، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ش ۹۶.
- «درآمدی بر روش‌شناسی فهم معارف روان‌شناختی از احادیث»، عباس پسندیده، علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ش ۴۶.
- «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث»، مجید معارف، پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۵، ش ۱۴.
- «رهاوردهای استفاده از روش «تحلیل محتوا کمی» در فهم احادیث»، محمد جانی پورو رضا شکرانی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۴۶.
- «روش‌شناسی فقه الحدیثی شیخ بهایی با تکیه بر مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»، علی راد، علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ش ۳، پیاپی ۵۰.
- «روش‌شناسی فقه الحدیثی صاحب معالم در کتاب منتقى الجمال»، محسن قاسم پورو مریم پور افخم، کتاب قیّم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۱۳.

- «روش‌شناسی قطب راوندی در منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، رضا حاجیان حسین آبادی، پژوهشنامه نهج البلاغه، تابستان ۱۳۹۴، ش ۱۰.
- «روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در مرآة العقول»، علی اکبر خدامیان آرانی، حدیث حوزه، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ش ۸.
- «روش فقه الحدیثی کلینی در شرح احادیث کافی»، مهدی ایزدی، مطالعات فهم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۱، پیاپی ۳.
- «روش فهم حدیث در شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی»، زهرا صرفی، علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۵ ش ۴، پیاپی ۴۲.
- «روش فهم حدیث در وسائل الشیعه»، فتحیه فتاحی زاده و نجیمه افشاری، حدیث پژوهی، پاییز و زمستان، ش ۴.
- «روش فیض کاشانی در شرح احادیث غیر فقهی بر اساس کتاب الوافی»، نصرالله شاملی و علی بنایان اصفهانی، علوم حدیث، تابستان ۱۳۸۸، ش ۵۲.
- «روش ملا محمد تقی مجلسی در شرح روایات در لوامع صاحبقرانی»، عبدالهادی فقهی زاده و مرتضی قاسمی حامد، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۲، پیاپی ۲۰.
- «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه»، محسن رفعت، علوم حدیث، بهار ۱۳۸۹، ش ۱، پیاپی ۵۵.
- «علامه مجلسی و جمع روایات متعارض»، عبدالهادی فقهی زاده و زهرا خرمی اجلالی، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۸، ش ۳، پیاپی ۵۳.
- «کار بست عقل ابزاری در روش نقلی کلامی با تکیه بر متون کلامی»، رضا برنجکار و مهدی نصرتیان اهور، معرفت کلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ش ۲.
- «کارکرد عقل در فهم دین»، حمیدرضا شاکرین، قبسات، پاییز ۱۳۹۱، ش ۶۵.
- «معرفی و روش‌شناسی شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی»، مجید روحی دهکردی، علوم حدیث، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴۸.